



واحد تهران مرکزی
دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی
گروه روانشناسی

پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش روانشناسی و آموزش کودکان استثنائی

موضوع:

**مقایسه ویژگی های شخصیتی ، سبک های یادگیری
و عملکرد تحصیلی دانش آموزان بینا و نابینا**

استاد راهنما:

دکتر فرناز کشاورزی ارشدی

استاد مشاور:

دکتر مرجان جعفری روشن

نگارش:

فریده رشید

خرداد ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به روح پدرم که دستان پینه بسته اش چون سایه بانی

بر سرم بود، شانه های پهنش چون کوه تکیه گاهم بود و پاهای

خسته اش چون یار با وفا همراه من بود. روحش شاد یادش

گرامی.

تقدیم به مادرم که همگامی و همراهی و همدلی دلسوزانه اش

همراه من است.

تقدیر و تشکر

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق راهم ساخت تا تحصیلات تکمیلی خود

را به پایان برسانم.

با لطف خداوند و در سایه ی استادان عزیز و دلسوزم، سرکار خانم دکتر

فرناز کشاورزی ارشدی و سرکار خانم دکتر مرجان جعفری روشن، این کار به

نتیجه رسید و در محضر ایشان کسب فیض نمودم؛ بر خود واجب می دانم که از

این بزرگواران تشکر نمایم.

از حمایت های همسر و برادران و خواهر مهربانم نیز نهایت سپاسگزاری را دارم

و از خداوند متعال توفیق روزافزون این عزیزان را خواستارم.

بسمه تعالی

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب فریده رشید دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۹۰۶۶۷۴۵۰ در رشته تاریخ اسلام که در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۴ از پایان نامه خود تحت عنوان: مقایسه ویژگی های شخصیتی، سبک های یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان بینا و نابینا با کسب نمره ۱۸ و درجه عالی دفاع نموده ام بدین وسیله متعهد می شوم:

۱. این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
۲. این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
۴. چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعایی نخواهم داشت.

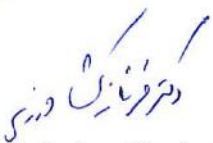
نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۲۵

دانشجوی کارشناسی ارشد خانم فریده رشید از پایان نامه خود
دفاع نموده و با نمره ۱۸ بحروف هجده تمام و با درجه عالی
مورد تصویب قرار گرفت.


امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول. معرفی پژوهش
۲	- - مقدمه
۵	- - بیان مسئله
۱۱	- - اهداف پژوهش
۱۲	- - اهمیت پژوهش
۱۳	- - فرضیه های پژوهشی
۱۴	- - متغیرها، تعاریف نظری و عملیاتی

فصل دوم . ادبیات و پیشینه پژوهش

۱۸	بخش اول. ناینایی
۱۹	فرایندهای شناختی ناینایی
۲۴	بخش دوم . نظریه های شخصیت
۲۵	رویکرد تیپ شناسی
۲۸	رویکرد صفت گرایان

بخش سوم . نظریه های یادگیری

۴۰	یادگیری از دیدگاه شناختی
۴۶	یادگیری خبرپردازی (نظام یاد)
۵۴	سبک های یادگیری
۶۹	عملکرد

۷۰پیشینه پژوهش

۷۰پژوهش داخلی

۷۱پژوهش خارجی

فصل سوم . روش شناسی پژوهش

- روش ۷۶
- پژوهش ۷۶
- جامعه ۷۶
- آماری ؛ نمونه پژوهش و روش نمونه برداری ۷۶
- ابزار ۷۶
- پژوهش ۷۶
- روش ۷۸
- اجرای پژوهش و گردآوری داده ها ۷۸

فصل چهارم . تجزیه و تحلیل آماری داده ها

- تحلیل توصیفی داده ها ۸۰
- تحلیل استنباطی داده ها ۸۰

فصل پنجم

- بحث و نتیجه گیری ۹۶
- پیشنهادات ۱۰۲
- مشکلات و محدودیت ها ۱۰۳
- فهرست منابع فارسی ۱۰۴
- منابع لاتین ۱۰۶
- ضمایم ۱۰۶

چکیده:

پژوهش حاضر، با هدف مقایسه ویژگی های شخصیتی، سبک های یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش آموزان بینا و نابینا است. برای این منظور ۸۰ دانش آموز دختر (نابینا و بینا) در مقطع دبیرستان انتخاب شدند که در گروه نابینایان ۴۰ دانش آموز دختر (مجتمع شبانه روزی نابینایان نرجس) در شهر تهران که مشغول به تحصیل بودند و به دلیل همسان سازی در همان منطقه ۴۰ دانش آموز دختر بینا در مقطع دبیرستان انتخاب شدند. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر از روش علمی، مقایسه ای و همبستگی استفاده شده است، ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه شخصیتی نئو فرم کوتاه و پرسشنامه سبک های یادگیری پاراگون است. پس از جمع آوری پرسشنامه ها و اطلاعات به دست آمده در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل داده ها قرار گرفت. در سطح توصیفی از شاخص های فراوانی، شاخص های فراوانی گرایش مرکزی و شاخص های پراکندگی استفاده شده است و در سطح استنباطی نیز از آزمون t مستقل برای مقایسه گروه ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه نشان داد که در گروه نابینا بین صفت برونگرایی و سبک یادگیری تفکری رابطه معنادار است، اما در گروه بینا بین صفت برونگرایی با سبک یادگیری قضاوتی و ادراکی معنادار است و در گروه نابینا بین صفت وجدانی با سبک یادگیری ادراکی و قضاوتی رابطه معنادار است و همچنین در گروه نابینا و بینا بین صفت وجدانی با معدل رابطه معنادار است و همچنین در مقیاس دو صفت روان نژندی و وجدانی بودن در هر دو گروه تفاوت معنادار بود.

فصل اول

معرفی پژوهش

موضوع شخصیت به بیانی بسیار ساده، همان انسان واقعی است با همان وصفی که در خیابان، یا در کار یا در هنگام فراغت دارد پس از نظر ما شخصیت یک کلیت روان شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد، در نتیجه یک مفهوم انتزاعی است و تجلی همین موجود زنده است که ما از برون می‌نگریم و از درون او را حس می‌کنیم، نگرش و حس کردنی که در مورد افراد متفاوت است. پس روان شناسی در بحث شخصیت همواره تفاوت های فردی را در نظر دارد و هدف آن تعریف هرچه صحیح تر این تفاوت ها و تعیین آنهاست (مای لی، ترجمه منصور، ۱۳۸۷).

در قلمرو تحول یا ساخته شدن شخصیت، نخستین گام باید با بررسی شخصیت کودک همراه باشد. کلمه شخصیت در روانشناسی مبین واقعیتی است که از یک سو مستقیماً قابل ادراک است و از سوی دیگر تعریف و مشخص کردن آن بسیار مشکل. مقیاس درک و دریافت مفاهیم و جلوه های شخصیت با مقیاس های بررسی در قلمروهای دیگر مانند هوش یا زبان متفاوت است. در زمینه شخصیت صحبت از دریافت یا درک داده ها دارای معنای تألیفی است، یعنی با دریافت ما، جانشین تجسم مجموعه ای از مشاهدات خاص است که انجام آنها را انتخاب و سازمان دهی کرده ایم، و یا دریافت ما به صورت درک ساده یک انسان است.

در پهنه روانشناسی لزوم دست یافتن به مفهوم شخصیت از دو سرچشمه سیراب می‌شود. نخست آنکه در همه موارد اطلاعات خاصی که ما درباره یک فرد به دست می‌آوریم، یا آنچه در مورد افراد مختلف از یک جنس گرد می‌آوریم، در وهله اول در یک چارچوب توحید یافته متجلی می‌گردند، یعنی از یکدیگر جدا کردنی نیستند و کوشش در راه فهم آنها از زاویه منطقی این واقعیت را فقط موقتاً می‌تواند نادیده انگارد. دوم آنکه از دیدگاه شکل‌گیری یافته های روانشناختی، شخصیت حاصل کوششی در راه انتزاع و تعمیم

قواعد است، قواعدی که از نظام هایی که ما آنها را به صورت توحید یافته ادراک می کنیم، تبعیت می کنند.

(اسمیت، ترجمه ارجمند، ۱۳۹۰)

میدان بررسی شخصیت به شکلی تفاوت های فردی قابل مشاهده در سطح انگیزش ها را نیز دربر می گیرد. راتر^۱ معتقد است رفتار انسان عمدتاً هدفمند است. او این هدفمندی را از تأثیر شرایط تقویت کننده استنباط می کند. به عبارت دیگر رفتار انسان انگیزه مدار است. مردم می خواهند پاداش را به حداکثر و تنبیه را به حداقل برسانند. (رایکمن، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۷).

انگیزش مهمترین شرط یادگیری است. علاقه به یادگیری محصول عواملی است که به شخصیت و توانایی دانش آموز، ویژگی های تکالیف، مشوق ها و سایر عوامل محیطی مربوط است. افزایش سطح علاقه و انگیزش یادگیرنده یکی از تدابیر مهم آموزشی است. آنچه تعیین کننده انگیزش دانش آموز برای یادگیری یک تکلیف می باشد تصورات او از موفقیت ها و شکست هایی است که در گذشته از تکالیف مشابه با آن کسب کرده است (منصوری، ۱۳۷۹).

اگر در گذشته تکالیف یادگیری با موفقیت انجام داده باشد، احتمالاً با تکلیف بعدی با نوعی عاطفه مثبت برخورد خواهد کرد و برعکس. تکرار این تجارب موفقیت آمیز و شکست آمیز ابتدا تصورات او را در رابطه با توانایی هایش نسبت به موضوعات درسی تحت تأثیر قرار می دهد، (عاطفه مربوط به موضوع درسی). بعد از کسب تجارب بیشتر از این نوع، این عاطفه گسترش یافته و به تمامی دروس تعمیم می یابد و عاطفه مربوط به مدرسه شکل می گیرد که منعکس کننده نگرش او به کل مدرسه است و سرانجام مفهوم خود تحصیلی (خود پنداره تحصیلی^۲) دانش آموز شکل می گیرد که شامل تصورات مثبت به خودش در رابطه با یادگیری در مدرسه است. بنابراین تجارب مثبت و موفقیت آمیز منجر به افزایش تدریجی علاقه او

1- Rotter

2- Academic self-concept

نسبت به یادگیری کلیه دروس و مدرسه می شود و مفهوم مثبتی از خود در رابطه با یادگیری در او شکل می گیرد و در غیر این صورت کم کم نسبت به یادگیری مدرسه بی علاقه شده و سرانجام مفهوم منفی از خود و توانائی هایش در او شکل می گیرد. بنابراین بهترین راه جلوگیری از بی میلی و بی علاقه‌گی در یادگیرنده، افزایش سطح علاقه و نگرش مثبت او نسبت به یادگیری و فراهم کردن امکانات کسب توفیق در یاد گیرنده می باشد (منصوری، ۱۳۷۹).

از موضوعاتی که از سال های ۱۹۷۰ به بعد در پژوهش های آموزشی مورد توجه قرار گرفت، این است که دانش آموزان با بهره گیری از چه شیوه هایی به فراگیری مطالب می پردازند، (هان، ۱۹۹۵ نقل از هاردمن). متخصصان آموزشی بر این عقیده اند که دانش آموزانی که به طور فعال و با علاقه در فرایندهای یادگیری خود شرکت می کنند، احتمال موفقیت و پیشرفت آنها بیشتر است. هنگامی که افراد به طور فعال در فرایندهای یادگیری خود شرکت می جویند احساس قدرت و اختیار در آنها افزایش می یابد و پیشرفت شخصی و سطح خود، جهت دهی آنها بیشتر می شود (هاردمن^۱، ترجمه علیزاده ۱۳۸۹).

افراد همان گونه که تفاوت های فردی دارند، سبک های یادگیری متنوعی دارند (همایونی، ۱۳۸۲). سبک یادگیری به چگونگی یادگیری یادگیرنده اشاره دارد، سبک های یادگیری، ترجیحات فرد هستند نه توانایی های فرد، سبک یادگیری، مکمل رفتارهای ورودی به کار می رود. اصطلاح سبک یادگیری به باورها، رجحان ها و رفتارهایی گفته می شود که بوسیله افراد بکار می رود تا به یادگیری آنان در یک موقعیت معین کمک می کند .

باید خاطر نشان کرد که در دل هر حرکت ارزشمندی مقصد و هدفی نهفته است. آموزش امری پویا و متحول کننده است برای رسیدن به هدف باید مسیر و گام ها مشخص باشد در این راستا هر چقدر سعی

شود تا بازدهی آموزشی بالا رود کسب اهداف آموزشی و یادگیری را تسهیل می بخشد و منجر به شکوفا شدن استعداد و توانائی های واقعی مردمی شود (خلعتبری، ۱۳۹۰).

بیان مسئله

شخصیت از دیدگاه های متفاوتی انجام می پذیرد، و بر مبنای هر یک از این دیدگاه ها ، نظریه های متفاوتی مطرح می شود . یکی از تاثیرگذارترین دیدگاه ها ، دیدگاه تیپ شناسی و بدنبال آن دیدگاه خصلت نگر^۱ یا صفات شخصیتی است ، که از بنیان گزاران و نظریه پردازان اصلی این دیدگاه به نظریه پردازانی مانند آلپورت^۲، ایزنک^۳ و کتل^۴ می توان اشاره کرد . بدنبال نظریات آیزنک و مطالعاتش، محققان دیگری به مطالعات گسترده ای پرداختند و به نوعی به بسط نظریه صفات شخصیتی مطرح شده از سوی آیزنک پرداختند که حاصل آن شکل گیری نظریه صفات شخصیتی پنج بزرگ^۵ بود که گلدبرگ^۶، و مک کری - کاستا^۷ بیش از همه در صورت بندی این نظریه سهم داشتند (اسمیت، ترجمه ارجمند، ۱۳۸۷) صفات شخصیتی، آرایش و سلسله مراتبی دارد، یعنی صفاتی که در رده های بالاتر قرار گرفته اند، کلی تر و انتزاعی تر از صفاتی هستند که در رده های پایین تر قرار دارند. با شناخت صفات کلی تر یا همان عوامل می توانیم صفات جزئی تر را بهتر تعریف و سازماندهی کنیم و آنها را بیشتر بفهمیم (رایکمن، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۸۷) .

-
- 1-Trait psychology
 - 2- Alport
 - 3- Isenk
 - 4- Catel
 - 5- Big five
 - 6- Goldberg
 - 7- Mc.Crae , Costa

در این پژوهش نیز الگوی عامل‌های شخصی پنج‌بزرگ محور اصلی و مبنای نظری پژوهش حاضر است. این نظریه پنج صفت عمده شخصیت را شامل می‌شود، روان‌نژند خوئی^۱، برون‌گرایی^۲، بازبودن به تجربه یا پذیرا بودن^۳، وجدانی بودن یا خوشایندی^۴، توافق یا وظیفه‌شناسی^۵. این عوامل به این شکل شناخته می‌شوند: روان‌نژند خوئی (N)، برون‌گرایی (E)، پذیرا بودن (O)، سازگاری (A)، مسئولیت‌پذیری (C).

بر مبنای مطالعات بنظر می‌رسد، فقط عامل خوشایندی یا وجدانی بودن مؤلفه‌ای با منشا محیطی است، اما چهار عامل دیگر با زمینه سرشتی باشند.

از نظر مک‌کرا و پل کاستا، روان‌آزرده خوئی در برابر ثبات هیجانی، سازگاری در برابر ستیزه‌جویی، وظیفه‌شناسی در برابر مسئولیت‌پذیری، پایداری عاطفی در برابر روان‌آزرده خوئی، پرده‌پوشی در برابر پذیرا بودن تجارب جدید قرار می‌گیرد. این عوامل در طول زندگی ثابت بوده و در فرهنگ‌های گوناگون آشکار می‌شوند. کسانی که از نظر گشودگی بالا هستند، دامنه وسیعی از تمایلات عقلانی دارند و به دنبال چالش‌ها هستند و تجربیات زندگی گوناگون را تجربه می‌کنند (خلعبری، ۱۳۹۰).

افرادی که دارای وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری بالایی هستند به قابل‌اعتماد بودن، مسئول بودن و کارآمد بودن گرایش داشته‌اند، پژوهش‌ها نشان داده‌اند افرادی که در وظیفه‌شناسی نمره بالایی می‌گیرند، احتمالاً سالم‌تر هستند و بیشتر زنده می‌مانند، بررسی‌های طولی وظیفه‌شناسی نشان می‌دهد اشخاصی که در کودکی نمره بالایی داشته‌اند، بیشتر زنده می‌مانند. افرادی که در وظیفه‌شناسی، بالا هستند، قابل‌اعتماد و سالم‌تر هستند.

1 - Neuroticism
2 - Extraversion
3 - Openness to experience
4 - Conscientiousness
5 - Agreeableness

سازهٔ برونگرایی و نقطهٔ مقابل آن درونگرایی، تقریباً در تمامی نظریه‌های مربوط به شخصیت نقش عمده ایفا می‌کند.

کارل یونگ^۱ اولین کسی بود که به توصیف بعد درون گرایی و برون گرایی شخصیت پرداخته است و معتقد بود که برون گراها انرژی روانی خود را بر بیرون و دنیای خارج متمرکز می‌سازند و درون گراها انرژی خود را معطوف به درون به سوی خود و رویدادهای خصوصی درونی، متوجه می‌سازند. کاستا و مک‌گرا (۱۹۹۰) باز بودن به تجربه را به این ترتیب توصیف می‌کنند، افراد باز به تجربه، به خاطر خود به تجربه کردن علاقه مند هستند، مشتاق تنوع اند، ابهام را تحمل می‌کنند و زندگی غنی تر، پیچیده تر و نامتعارف تری دارند. برعکس، افراد بسته در تخیل ضعیف به نظر می‌رسند به هنر و زیبایی حساس نیستند در عواطف محدودند، از لحاظ رفتاری خشک و انعطاف ناپذیرند و از لحاظ ایدئولوژیک متعصب هستند (ایزدی، ۱۳۸۶)

وجود تفاوت های فردی در ابعاد ذهنی، عاطفی، اجتماعی و حتی در آموخته های قبلی و سایر عوامل مؤثر در یادگیری غیرقابل تردید است (کدیور، ۱۳۹۰).

موضوع یادگیری یکی از مباحث مهم در حوزه روان شناسی است و براین اساس است که انسان مهارت های خود را رشد و توسعه دهد و اصولاً پیشرفت های بشر توسعه روزافزون علم، زائیده یادگیری است. یادگیری به تغییرات در رفتار در اثر تجربه اشاره دارد. بچه ها باتوانایی های یادگیری فطری به دنیا می آیند که به آنها امکان می دهند تا بلافاصله از تجربه بهره مند شوند (خلعتبری، ۱۳۹۰).

تأکیدهایی که امروزه برای یادگیری می شود ما را بر آن می دارد که برای یادگیری مطلوب و مؤثر بیشتر تلاش کنیم و از همه فرصت ها و ظرفیت ها برای پیشبرد دانش و علم که یادگیری وسیله آن است بهره

1 - Carl Yung

بگیریم، یکی از بحث‌هایی که ما را به سوی یادگیری مطلوب هدایت می‌کند، کنکاش در مورد سبک‌های یادگیری است. دانش‌آموزان دارای تفاوت‌های فراوانی هستند که در آموزش نقش اساسی دارد. آنها از نظر یادگیری، توانایی، کارآمدی و توانایی تفکر منطقی با یکدیگر تفاوت‌های مهمی دارند.

بکارگیری روش‌ها و سبک‌های یادگیری متناسب با ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموز و پیش‌راندن هر دانش‌آموز در حد ظرفیت خود از گام‌های موثر در امر آموزش و پرورش می‌باشد. اگر سعی شود تا روش سنتی آموزش گروهی تغییر کند و به جای آموزش دادن یکسان به همه دانش‌آموزان یک کلاس، شیوه‌های آموزشی منطبق بر نیازهای فردی یادگیرندگان بکار گرفته شود، تفاوت‌های یادگیری میان دانش‌آموزان به مقدار زیادی از بین خواهد رفت و یادگیری آنان تا سطح قابل توجهی افزایش خواهد یافت (سیف، ۱۳۸۶).

به عبارت دیگر همانطور که (استرنبرگ و گریگورنکو، ۱۹۹۳، به نقل از غلامزاده، ۱۳۸۹) خاطرنشان کرده‌اند، نمی‌توان میزان یادگیری را به تنهایی به توانایی‌های هوشی یادگیرندگان وابسته کرد. مگر این که بدانیم چگونه یادگیرندگان، توانایی‌های خود را منطبق با نیازهای محیط به کار می‌گیرند. برخی از محققین عقیده دارند که ویژگی‌های شخصیتی هدایت‌گر و مسدودکننده هستند که باعث ایجاد راهبرد و انگیزش در یادگیری هستند. (بلیکل، ۱۹۹۶، به نقل از خرمایی، ۱۳۸۵) در این باره که آیا سبک یادگیری با ثبات است یا براساس شرایط و موقعیت تغییر می‌کند، بحث‌های زیادی وجود دارد. سبک یادگیری تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرد که شخصیت به طور قاطع یکی از آنها است که بعنوان پایه‌ای با ثبات برای سبک‌های یادگیری محسوب می‌شود (آدما، ۲۰۰۰، به نقل از غلامزاده). شخصیت حدود و مرزهایی برای سبک‌های یادگیری ایجاد می‌کند که این حدود ممکن است با خواسته‌های فیزیکی و محیطی

1 - Blickle

2- Adma

افراد انطباق یابد (شوبرگ و کاسوسکا، ۱۹۹۹، به نقل از غلامزاده، ۱۳۸۹). دمبو^۱ سبک های یادگیری را به مثابه تفاوت های فردی می داند که یادگیری در موقعیت کلاس درس را تحت تأثیر قرار می دهد، هوهن^۲ سبک یادگیری را مجموعه ای از باورها، ترجیحات و رفتارهایی می داند که افراد با استفاده از آن ها به یادگیری در یک موقعیت می پردازد. سبک یادگیری در دیدگاه دیوید کلب^۳ به روش هایی اشاره دارند که در آنها افراد مفاهیم، قوانین و اصول را به گونه ای سازماندهی می کنند که آنان را در برخورد با موقعیت های جدید هدایت می کند (ایزدی، ۱۳۸۶).

در نهایت نقطه محوری این پژوهش تبیین دیدگان پاراگون^۴ است. این مدل چهار بعد روان شناختی یادگیری یونگ را اندازه می گیرد و برای افراد ۸ سال به بالا طراحی شده است. ویژگی های افراد برحسب ابعاد مورد سنجش در پرسشنامه سبکهای یادگیری پاراگون عبارتست از:

افراد برون گرا^۵، افراد درون گرا^۶، افراد حسی^۷ افراد شهودی^۸، افراد احساسی^۹ افراد متفکر^{۱۰}، افراد قضاوتی^{۱۱}، افراد ادراکی^{۱۲}

شایان ذکر است که ما از یک سو منحصر به فرد هستیم و از سوی دیگر چون همگی انسان هایی با احساس، توانایی در تفکر و توانایی در انتخاب هستیم به یکدیگر شبیه هستیم، اما معمولاً افراد بیشتر در انتهای هر یک از این ابعاد قرار می گیرند (امامی پور، ۱۳۸۹).

-
- 1 - Dembo
 - 2 - Hohen
 - 3 - D. Kolb
 - 4 - Paragon
 - 5 - (E), extrovert
 - 6 - (I), introvert
 - 7 - (S), sensate
 - 8 - (I), intuitive
 - 9 - (F), feeler.
 - 10 - (T), Thinker
 - 11 - (J), judger
 - 12 - (P), perceiver